



قلمرو حریم خصوصی در اسلام

پدیدآورده (ها) : خواجه پیری، عباس

حقوق :: شهر قانون :: پاییز و زمستان 1396 - شماره 20

از 193 تا 219

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1373930>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره

تاریخ دانلود : 09/06/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

قلمرو حریم خصوصی در اسلام

عباس خواجه پیری^۱

چکیده

حفظ حریم اشخاص از وظایف هر حکومتی محسوب می‌شود. در جامعه اسلامی علاوه بر حکومت اسلامی این وظیفه بر عهده همه افراد جامعه و از مسئولیت‌های اجتماعی محسوب می‌شود. در این نوشتار ضمن بررسی مواردی چون ممنوعیت تجسس و تحسس، ممنوعیت هتک ستر و اشاعه فحاش، ممنوعیت عیب‌جویی از دیگران، ممنوعیت بدگمانی به دیگران، ممنوعیت غیبت از دیگران، ممنوعیت هتک آبروی اشخاص، ممنوعیت سخن‌چینی، ممنوعیت استراق‌سمع و بصر و ممنوعیت ناسزاگویی و دشمنام‌بررسی و نگاه فقهی و حقوقی اسلام را در این موارد که ارتباط مستقیم با حفظ حریم خصوصی اشخاص دارد تنویر می‌گردد.

واژگان کلیدی: تجسس، سخن‌چینی، غیبت، عیب‌جویی، حریم خصوصی.

۱- استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد واحد مرکز تهران.

مقدمه

شریعت اسلام حفظ حریم خصوصی اشخاص را نه تنها وظیفه فردی همه انسان‌ها بلکه مسئولیتی اجتماعی و تکلیف حکومت و دولت اسلامی می‌داند و هرگونه تجاوز و مداخله نامشروع در حریم خصوصی افراد (اعم از این که توسط اشخاص دیگر و یا کارگزاران حکومتی صورت پذیرد) را گناه و حرام می‌داند و همگان را به رعایت این حریم مقدس و پرهیز از نقض و تجاوز به آن دعوت می‌کند و برای کسانی که مرتکب تعرض به خلوت شخصی دیگران شوند، علاوه بر کیفر و جزای اخروی، مجازات و کیفر دنیوی در نظر گرفته است. بی‌تردید اگر محدوده خلوت شخصی افراد در همه ابعاد موردنظر تعریف و معین نشود و هر شخصی به سلیقه و فکر خویش آن را مشخص کند، نباید انتظار داشت که از این حریم پاسداری و صیانت لازم به عمل آید. اسلام با بیان محدودیت‌های مربوط به حریم خصوصی، اعمالی که موجبات نقض این حریم را فراهم می‌سازد، معین کرده و انسان‌ها را از ارتکاب این اعمال منع کرده است و برای مرتکب این گونه اعمال مجازات در نظر گرفته است. برخی از این عوامل عبارتند از: تجسس و تفتیش در خلوت و اسرار دیگران، ورود بدون اجازه به حریم منزل و مسکن اشخاص، استراق سمع از مکالمات افراد، سوءظن و بدگمانی نسبت به دیگران، استراق بصر و نگاه غیرمجاز به مکاتبات و خلوت اشخاص، سخن‌چینی، غیبت، سب و دشنام و هجو، اشاعه فحشاء و هتک ستر از دیگران، عیب‌جویی و هتک آبروی اشخاص. در این مقاله هریک از عوامل فوق به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت و راهکارهای پرهیز از آن‌ها در تعالیم عالیه اسلام بیان خواهد شد.

۱- ممنوعیت تجسس و تحسس

در کتب لغت برای واژه «تجسس» معانی مختلفی از جمله: لمس کردن به وسیله دست، دست زدن، جستجو کردن، بررسی کردن، معاینه کردن با دست، کسب خبر و تحقیق کردن بیان شده است که ریشه این معانی یا وجه مشترک آن‌ها، تلاش برای کسب اطلاع از دیگری است. مفهوم اصطلاحی تجسس آن است که شخص به دنبال کسب خبر و مطلع گردیدن از اموری باشد که صاحب‌سعی در کتمان و مخفی نگه داشتن آن از دیگران کرده و یا تمایلی به دسترسی دیگران به آن را ندارد، به شخصی که مبادرت به چنین اقدامی می‌کند، «جاسوس» اطلاق می‌شود. واژه «تحسس» نیز به مفهوم کسب خبر و مطلع شدن از اخبار مربوط به دیگران است.

برخی تجسس و تحسس را مترادف یکدیگر دانسته‌اند و در مفهوم برای آن‌ها فرقی قائل نیستند ولی پاره‌ای وجه تمایز این دو واژه را در آن می‌دانند که در تجسس، جاسوس به دنبال اخباری است که از او کتمان گردیده است ولی در تحسس کسب اطلاع از اخبار دیگران است، بدون این که کتمان در کار باشد.

هم چنین گفته‌اند که تجسس، تفحص و تلاش برای کسب خبر از بواطن امور دیگران است نه در ظاهر و امور آشکار ولی تحسس مربوط به اخباری است که انسان بدون تلاش زیاد با بعضی از حواس خود آن‌ها را درک می‌کند. گاه نیز واژه تجسس و تحسس را بر مبنای هدف از انجام آن متمایز ساخته‌اند و بر این اساس تجسس را به تتبع و تفحص در اخبار دیگران با هدف شر و بدی و با قصد انتقال آن به دیگران تعبیر کرده‌اند و تحسس را به آگاهی جستن از ظواهر امور دیگران با نیت خیرخواهانه و بدون هدف شر و برای خویش (نه دیگران) اختصاص داده‌اند.

ارکان تجسس و تفتیش عبارتند از:

الف- تفحص و تتبع در امور پنهان و کتمان شده اشخاص که تمایلی به دسترسی دیگران ندارند.

ب- خصوصی بودن و شخصی بودن آن امور به نحوی که دسترسی به آن حق و در اختیار صاحب آن است.

ممنوعیت تجسس در کلام الهی تصریح و تاکید گردیده است، قرآن کریم خطاب به ایمان آورندگان چنین خطاب فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا... ولا تجسسوا...» یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در امور دیگران تجسس نکنید.) (سوره حجرات، آیه ۱۲)

هم چنین پیامبر گرامی اسلام (ص) به صراحت فرمود: (من مأمور نگردیده‌ام تا دل‌های مردم را بشکافم و از افکار درونی و نهانی آن‌ها با خبر شوم.) (محمد محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۹/ص ۳۹۱)

تجسس و کنجکاوی در امور خصوصی دیگران از یک طرف برای جاسوس اعتیادآورست و او را اسیر و گرفتار می‌کند و از سوی دیگر اثر وضعی آن در اجتماع، ایجاد حس ناامنی است و موجب می‌گردد که اعتماد و امنیت عمومی که سرمایه بزرگ اجتماع محسوب می‌گردد، خدشه‌دار شود، به ویژه اگر تجسس و تفحص نامشروع و نابجا از سوی حکومت در امور

خصوصی مردم انجام پذیرد که بنا به فرموده پیامبر اسلام (ص) موجب ایجاد فساد در جامعه و میان مردم خواهد شد. (شیخ احمد مهر علی، ۱۳۷۱، ج ۴/ص ۲۷۲)

حتی در کانون خانواده نیز چنانچه والدین نسبت به یکدیگر یا فرزندان خویش چنین اقدامی کند که از حد نظارت متعارف و بایسته فراتر رود و تجسس قلمداد شود، این امر موجب بروز بیماری سوءظن، بی‌اعتمادی و نهایتاً ایجاد تزلزل در ارکان خانواده خواهد شد.

در احکام شریعت اسلام به صاحب منزل این حق داده شده است تا هرگاه کسی در جهت تجسس از درون منزل او تلاش کند، او را از این اقدام منع کند و چنانچه جاسوس رفع مزاحمت نکند و به تجسس خویش ادامه دهد، صاحب منزل با پرتاب سنگ ریزه او را از این اقدام نامشروع بازدارد و اگر این اقدام منجر به مجروح شدن و یا حتی مرگ غیر عمدی جاسوس گردد، صاحب منزل از نظر مقررات شرعی ضامن محسوب نمی‌شود.

علاوه بر تجسس در خلوت فیزیکی اشخاص، تفتیش عقیده نیز از مصادیق بارز تجسس و تعرض به حریم شخصی صاحب عقیده قلمداد می‌شود و مورد نهی شارع مقدس اسلام است. باید توجه داشت که علت اساسی حساسیت اسلام در ممنوعیت تجسس در احوال شخصیه و حریم خصوصی اشخاص آن است که تفتیش و تجسس یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در تخریب روابط اجتماعی و انسانی به شمار می‌رود و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از این عامل نشأت می‌گیرد و مبارزه با این آفت اجتماعی می‌تواند در جهت تحکیم روابط انسان‌ها در اجتماع، نقش سازنده و اساسی داشته باشد.

البته لازم است بین تجسس در حوزه امور اجتماعی و حریم خصوصی اشخاص تفاوت قائل شد. آنچه مورد نهی شریعت اسلام قرار گرفته است و عمل حرام و غیراخلاقی معرفی گردیده، تجسس در امور خصوصی اشخاص است زیرا این امر با کرامت و شرافت انسانی در تضاد است، حال آن‌که تجسس در امور اجتماعی که برای رفع فساد انجام می‌پذیرد، به عنوان ضرورت و در جهت مصلحت عامه مردم ضروری و لازم است و از وظایف دولت اسلامی بشمار می‌رود و بر این اساس مصادیق تجسس در حوزه اجتماعی با حوزه خصوصی اشخاص متفاوتند. مصادیق تجسس در امور اجتماعی عبارتند از: بازرسی و نظارت مستمر بر رفتار اجتماعی اشخاص در جامعه، مراقبت و زیر نظر گرفتن اقدامات و تحرک دشمنان و تلاش برای کسب خبر و اطلاعات در خصوص حوادث تأثیرگذار در جامعه.

مصادیق تجسس در حوزه حریم خصوصی اشخاص عبارتند از: تلاش برای کسب خبر از مسائل خصوصی دیگران از طریق استراق سمع با حضور فیزیکی یا تجهیز درخلوت اشخاص، بازرسی از وسایل شخصی و خصوصی اشخاص، استنطاق و پرسش کردن از اسرار و مسائل خصوصی افراد، تلاش برای کشف معاصی، عیوب شخصی و یا مفاسد اخلاقی غیرعلنی اشخاص از قبیل استشمام برای کشف شرب‌خمر به صورت غیرعلنی و به طور کلی هرگونه تجسس و تفتیش غیرضروری که با عنایت به ذکر متعلق حکم «ولاتجسسوا» مورد حرمت مطلق شارع مقدس اسلام قرار گرفته است.

۲- ممنوعیت ورود غیرمجاز به خلوتگاه اشخاص

بی‌شک منزل و مسکن از مصادیق بارز و مهم حریم خصوصی اشخاص است و ورود بدون اجازه به آن، نقض حریم خلوت صاحب منزل و تجاوز به حق مسلم او محسوب می‌شود. در آیات قرآن کریم و سنت نبوی و جانشینان صالح پس از ایشان، آداب مشخصی برای ورود به منزل و حریم اشخاص در نظر گرفته شده است و مسلمانان به رعایت این آداب مکلف گردیده‌اند.

مطابق این آداب، هرگاه کسی بخواهد به منزل و حریم شخصی دیگری وارد شود، می‌بایست اقدامات ذیل را معمول دارد:

۱- **استیناس:** ورود به محل سکونت و حریم خصوصی دیگران مستلزم آن است که شخص ابتدا خود را به اهل منزل و حریم معرفی کند. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا...» یعنی: (ای اهل ایمان، هرگز به هیچ خانه‌ای مگر خانه‌های خودتان وارد نشوید، تا این که با صاحبش انس ندارید...). (سوره نور، آیه ۱۲۷)

استیناس عبارت است از معرفی و ارائه آشنایی و انس شخص وارد با صاحب‌خانه. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در قرآن کریم از واژه «استیناس» بهره‌گیری شده که ریشه آن «انس» است و پیام آن این است که برای وارد شدن به حریم منزل دیگران باید شخص وارد با محبت و ملاحظت و از روی ادب و دوستی خود را به اهل خانه معرفی کند.

۲- **استیدان:** ورود به بارزترین مصادیق از حریم خصوصی اشخاص منوط به آن است که ابتدا از اهل خانه کسب اجازه شود.

عادت مسلمانان در صدر اسلام و در تداوم رسم اعراب جاهلی آن بود که بدون کسب اجازه به خانه‌های دیگران (و از جمله به خانه پیامبر اکرم(ص)) وارد می‌شدند؛ لذا برای اصلاح این رفتار نادرست، پرهیز از هتک حرمت منازل دیگران و پاسداشت حریم خلوت اشخاص، قرآن کریم مقرر فرمود که مسلمانان علاوه بر استیناس، پیش از ورود به خلوتگاه دیگران، از اهل خانه کسب اجازه کنند و تا زمانی که به آنان اذن ورود داده نشده است، از داخل شدن به حریم منزل دیگری امتناع کنند: «فان لم تجدوا فيها احدًا، فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم.» یعنی (و اگر در خانه‌ای کسی را نیافتید، پس وارد آن خانه نشوید تا اجازه یافته، آنگاه در آید). (سوره نور، آیه ۲۸)

سیره پیامبر اسلام(ص) آن بود که حتی برای ورود به خانه دخترش، حضرت فاطمه زهرا(س)، پس از سلام بر اهل منزل از او کسب اجازه می‌فرمود و هیچگاه شخص پیامبر(ص) یا همراهان وی بدون استیذان به منزل او وارد نمی‌شدند.

طبیعی است که انسان نباید انتظار داشته باشد که صاحب منزل، هر زمان آمادگی پذیرایی از او را داشته باشد و لزوماً به استیذان او پاسخ مثبت بدهد و اجازه ورود صادر کند بلکه حرمت منزل و حقوق صاحب آن ایجاب می‌کند که چنانچه آمادگی پذیرش او را نداشته باشد و به استیذان او پاسخ منفی بدهد، از ورود به خانه او خودداری کند و بدون تکدر و ناراحتی از منزل وی بازگردد زیرا چه بسا انسان ترجیح دهد پاره‌ای از اوقات خویش را به دور از دغدغه‌های ناشی از حضور در اجتماع و تماس با دیگران، با نزدیکان خویش خلوت کند و یا فارغ از قید و بندهای متعارف و موجود، در پناهگاه امن خویش خلوت گزیند و اوقات خاصی از دیگران فاصله بگیرد و آزاد باشد.

این امر در تعالیم قرآن کریم چنین مورد تصریح قرار گرفته است: «وإن قیل لکم إرجعوا، فارجعوا هو أذکی لکم و الله بما تعملون علیم.» یعنی: (و چون به خانه‌ای در آمدید و گفتند برگردید، پس بازگردید که این برای تنزیه و پاکی شما بهتر است و خدا به هر چه می‌کنید، آگاه است). (سوره نور، آیه ۲۸)

عمق دیدگاه اسلام در زمینه مسئله حریم خصوصی آنگاه تجلی می‌کند که سیره نبوی برای استیذان جهت ورود به محل سکونت دیگری نیز آدابی مقرر داشته است؛ از جمله آن که در زمان استیذان نمی‌بایست روبروی درب خانه ایستاد. روایت گردیده است که پیامبر اسلام(ص) به ابوسعید، از یاران خویش که برای اخذ اجازه ورود به منزل، مقابل درب منزل ایشان ایستاده بود،

فرمود که هنگام طلب اذن ورود روبروی درب ورودی منزل نایستد بلکه سمت راست یا چپ درب توقّف کند که با گشودن آن بر داخل منزل اشراف پیدا نکند و سبب ناامنی اهل خانه نگردد.

۳- سلام بر اهل منزل: دستور اسلام آن است که شخص متقاضی ورود به حریم منزل دیگری، پس از استیناس بر اهل خانه سلام کند و منتظر پاسخ آن باشد و هیچگاه بدون اهدای سلام به منزلی وارد نشود.

قرآن کریم در این خصوص چنین تصریح فرموده است: «یا ایّها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتّٰی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها...». یعنی: (ای آنان که ایمان آورده‌اید، داخل خانه نشوید، خانه‌هایی را جز خانه‌های خویش تا آشنا شوید و سلام کنید بر اهلش). (سوره نور، آیه ۲۷)

۴- ورود از مجرای متعارف: پس از استیناس و استیذان از صاحب‌خانه، انتظار می‌رود که شخص از مجرای متعارف و مقرر به خلوت او وارد شود، نه از مجرای نامتعارف و نامعمول.

قرآن کریم در تاکید رعایت این نکته چنین می‌فرماید: «و لیس البرّ بآن تأتوا البیوت من ظُهورها و لکن البرّ من إتقی، و أتوا البیوت من ابوابها و إتقوا الله لعلکم تُرحمون». یعنی: (نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار خانه در آید، چه این کار ناشایسته است بلکه نیکوکاری آن است که پرهیزکار باشید و از درب‌ها به خانه‌ها داخل شوید و تقوا پیشه کنید، باشد که رستگار شوید). (سوره بقره، آیه ۱۸۹)

این امر حتی در بازرسی‌های مجاز از خلوتگاه اشخاص نیز می‌بایست مورد توجه و رعایت قرار گیرد تا موجبات اختلال در امنیت اشخاص فراهم نگردد.

اعلامیه حقوق بشر اسلامی به حرمت مسکن اشخاص چنین اشاره می‌کند: (بند ج ماده ۱۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی مصوب ۱۹۴۸ م) «مسکن در هر حالی حرمت دارد و نباید بدون اجازه ساکنین آن به صورت غیرمشروع وارد آن شد و نباید آن را خراب یا مصادره کرد، یا ساکنینش را آواره نمود.»

بدیهی است کارگزاران و عوامل دولتی نیز جز در مواردی که قانون بنا به مصالح عامه تجویز کرده است، حق ندارند بدون اخذ رضایت مالک به خلوت او وارد شوند و امنیت او را به مخاطره بیفکنند.

۳- ممنوعیت هتک ستر و اشاعه فحشاء

مفهوم هتک ستر این ست که شخص اقدام به پرده‌داری و افشای مسائل کتمان شده دیگری کند و حریم خصوصی او را مورد تعرض و تجاوز قرار دهد.

شاخصه اصلی هتک ستر عبارتست از افشای مسائل و اطلاعاتی که اشخاص نوعاً از فاش ساختن آن خودداری می‌ورزند و یا کتمان آن را بر افشاء و علنی‌سازی آن ترجیح می‌دهند.

در نظر گرفتن ضابطه نوعی، جای ضابطه شخصی در بیان مفهوم ستر از آن جهت که چه بسا یک انسان از افشای پاره‌ای اسرار خویش که معمولاً اشخاص آن را کتمان می‌کنند و تمایلی به افشای آن ندارند، ناراضی و بی‌رغبت نباشد و یا به علنی‌سازی آن رضایت دهد لیکن افشای این اسرار مصداق «اشاعه فحشاء» در جامعه قلمداد شود، بدیهی است که در اینگونه موارد حتی رضایت صاحب حریم خصوصی نیز نمی‌تواند جواز هتک ستر و افشای اسرار تلقی شود زیرا با اشاعه مواردی که با اخلاق عمومی جامعه تناقض دارد، تجاوز به حقوق عامه محقق می‌شود؛ چنانکه مثلاً در منابع اسلامی بر مسئله حفظ عورت انسان تأکید فراوان شده است و بر این اساس کشف عورت مجاز دانسته نشده و افشا کننده آن به جرم اشاعه‌دهنده فحشاء گنهکار معرفی گردیده است و چنین فردی مستحق مجازات و کیفر می‌باشد.

پیامبر اسلام (ص) در تفسیر اشاعه فحشاء به وسیله افشای اسرار غیراخلاقی دیگران فرموده‌اند:

(همانا کسی که اشاعه فحشاء می‌کند، همانند کسی

از صفات خداوند متعال «ستاریت» اوست و پروردگار زشتی‌ها و کارهای قبیح انسان‌ها را می‌پوشاند و پرده‌پوشی عیوب مردم را وظیفه همه انسان‌ها می‌داند و پرده‌پوشان را دوست خود می‌دارد.

در تعالیم اسلامی «حق ستاریت» یکی از حقوق مسلمانان بر یکدیگر است و بر مسلمانان واجب است تا این حق را رعایت کنند. بر این مبنا یک مسلمان وظیفه‌مند است که عیوب دیگران را مخفی و مکتوم نگه دارد و از افشا و علنی ساختن آن‌ها و پرده‌داری که موجب هتک آبروی مسلمان دیگری می‌شود یا این که عفت عمومی جریحه‌دار می‌گردد، امتناع ورزد، هرچند که در خفا و نهان اجازه دارد برای اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، دیگری را از عیوبش آگاه سازد و از ارتکاب عمل نادرست و غیراخلاقی نهی کند.

علت اساسی حساسیت شریعت اسلام در مسئله اشاعه فحشاء و پرده‌داری از امور دیگران، علاوه بر ضرورت عقلی و وجوب شرعی کتمان عیوب خویش از دیگران و منع افشای لغزش‌ها و اسراری که علنی ساختن آن‌ها جائز و پسندیده نیست، آثار سوء اجتماعی مترتب بر هتک ستر اشخاص است که موجب گسترش فحشاء و فساد اخلاقی در جامعه می‌گردد. از طرفی حفظ حرمت و کرامت ذاتی انسانی اقتضا دارد که علاوه بر منع دیگران، خود انسان نیز از علنی شدن و افشای اسرار خویش که موجب وهن و یا تخریب شخصیت او می‌شود، خودداری ورزد و با پرده‌داری از اسرار مکتوم خویش که افشای آن‌ها نامتعارف و مذموم است، مقابله کند.

لذا دین مبین اسلام علاوه بر این که حکومت و کارگزاران و عوامل آن و نیز اشخاص دیگر را از تجسس و ورود به حریم خصوصی انسان‌ها و افشای اسرار، از جمله فساد اخلاقی آنان، مؤکداً منع می‌کند، صاحب حریم را نیز مجاز نمی‌داند تا شخصاً به افشا و اشاعه آن دسته از اسرار خویش، که به دلیل ضرورت مکتوم ماندن آن‌ها، در اصطلاح به «عورت» تعبیر گردیده است، اقدام کند یا اجازه بر ملا ساختن آن را به دیگری بدهد.

شاید در بسیاری از موارد صاحبان حریم خصوصی بتوانند اجازه دسترسی و مداخله در حریم شخصی خود را به دیگران بدهند ولی آن‌جا که امکان دسترسی و ورود دیگران به حریم خلوت اشخاص موجب اشاعه و گسترش فحشاء در جامعه گردد، این حق حتی برای صاحب حریم نیز وجود ندارد.

۴- ممنوعیت عیب‌جویی از دیگران

مفهوم عیب‌جویی آن است که انسان تلاش کند تا از عیوب دیگری آگاهی یابد و لغزش‌ها و نواقص و گناهان او را که از چشم دیگران پوشیده و پنهان است، میان مردم افشا و آشکار کند. بدیهی است که مقدمه و لازمه خصلت عیب‌جویی، تلاش برای ورود و تعرض به حریم خصوصی دیگران با هدف کسب اطلاع از عیوب و کاستی‌های آنان است.

یکی از مکارم اخلاقی در تعالیم دین اسلام، صفت عیب‌پوشی از دیگران است. اهمیت این خصلت نیکو تا بدان حد است که پیامبر اسلام (ص) فرمود: (هر که از برادر خویش کار ناپسند و زشتی مشاهده کند و آن را پوشیده نگهدارد، خداوند در دنیا و آخرت عیب‌پوش او می‌باشد).

هم‌چنین پیامبر اکرم(ص) در بیان اهمیت این ویژگی، آن را با ارزش حیات یک انسان که والاترین سرمایه بشر است، چنین مقایسه فرموده: (هر کس زشت کاری مؤمن را بپوشاند، چنانست که دختر زنده به گور شده‌ای را نجات داده است). (محمد مهدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹/ص ۴۲۲) حفظ آبروی یک انسان با پوشاندن و عدم افشای عیوب او از دیگران، از منظر اسلام نشانه جوانمردی پوشاننده عیب است.

در روایتی آمده است که روزی پیامبر اسلام(ص) از حضرت علی(ع) سوال فرمود: (اگر مردی را روی زن بدکاره‌ای مشاهده کردی، چه می‌کنی؟ علی(ع) عرض کرد: او را می‌پوشانم. پیامبر اسلام(ص) فرمود: اگر دوباره دیدی چه می‌کنی؟ عرض کرد: تا سه بار از درایم و ازارم او را می‌پوشانم.)

آنگاه پیامبر اسلام(ص) جوانمردی علی(ع) را ستود و فرمود: (برای برادران خویش عیب‌پوشی کنید.)

درجه اهمیت عیب‌پوشی تا بدان حد است که علاوه بر دنیا، حتی در قیامت نیز مورد توجه می‌باشد و در برخی روایات چنین آمده است که در روز قیامت پیامبر اسلام(ص) از خداوند می‌خواهد که حسابرسی امت او از منظر فرشتگان و پیامبران امت‌های دیگر دور بماند تا عیب مسلمانان آشکار و علنی نشود و آبروی آن‌ها محفوظ بماند، خداوند نیز در خواست پیامبرش را اجابت می‌کند.

یکی از رذایل اخلاقی که در شریعت اسلام به عنوان زشت‌ترین گناهان عنوان گرفته است، عیب‌جویی است. قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را از این خصلت ناپسند بر حذر می‌دارد. عیب‌جویان در قرآن کریم چنین مورد خطاب قرار گرفته‌اند: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (وای بر هر بدگوی عیب‌جوی). (سوره همزه، آیه ۱)؛ «و لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...» (عیب دیگران را به رخ آنان نکشید). (سوره حجرات، آیه ۱۱)

پیامبر اسلام(ص) افرادی را که برای دیگران در جستجوی عیب و نقص می‌باشند، بدترین انسان‌ها معرفی می‌کنند و به صراحت می‌فرماید: (عیب‌جو، ثناگو، زخم زبان زن و مجادله‌گر نباشید). (شیخ رضی‌الدین طبرسی، ۱۳۹۲، ص ۴۶۷)

هم‌چنین در تعالیم اسلامی معاشرت با افرادی که در صدد پوشاندن خوبی‌های اشخاص و آشکار نمودن عیوب آن‌ها هستند، نهی شده است. (عبدالواحد آمدی، ۱۳۸۶، ح ۹۵۶۵)

در حدیث معراجیه از پیامبر اسلام (ص) نقل گردیده است که فرمود: (آنگاه که به امر خداوند متعال به آسمان‌ها عروج نمودم، گروهی از مردم را دیدم که گوشت بدن آن‌ها را از پهلو قطع می‌کردند و به آن‌ها می‌خوراندند و به ایشان گفته می‌شد که بخورید به خاطر آن‌که از گوشت برادر مسلمان خویش در دنیا می‌خوردید. از جبرئیل پرسیدم: این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: این‌ها سخن‌چینان و عیب‌جویان امت تو هستند.) (حسین حقانی زنجانی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۱)

باید توجه داشت که عیب‌جویی تنها منجر به آبروریزی نسبت به یک انسان نمی‌شود بلکه این خصلت مذموم علاوه بر هتک آبروی صاحب‌عیب، از طرفی موجب ترویج فساد و فحشاء در جامعه می‌گردد و از سوی دیگر موجب می‌گردد تا شخص عیب‌جو از نقاط ضعف و عیوب خویش غفلت کند و نسبت به نواقص خود کور و بر عیوب دیگران بینا گردد.

در اغلب موارد عیب‌جویان برای کسب اطلاع از عیوب دیگران، مبادرت به تجسس در امور خصوصی افراد می‌کنند و در تجسس نیز تمرکز عیب‌جو بر نقاط بد و منفی امور دیگران است و هیچ توجهی به نکات مثبت و صحیح افراد ندارد.

خصلت ناپسند عیب‌جویی علاوه بر بیماری فردی، که منشأ آن احساس کمبود شخصیت، عدم تعادل روحی، تمایل به ثروت‌اندوزی و دنیاگرایی می‌باشد، در واقع می‌بایست یک بیماری اجتماعی تلقی گردد که مضاف بر آثار فردی آن در هتک حرمت آبرو و حریم خصوصی اشخاص، به‌عنوان مانعی جدید در مسیر کمال و تعالی انسان در حوزه اجتماعی می‌گردد و جدا از اخلال در امنیت فردی، موجب واگرایی و تفرقه و اخلال در امنیت و تزلزل در وحدت اجتماعی می‌شود و سبب رواج منفی‌نگری و جایگزینی آن با مثبت‌گرایی می‌گردد.

قرآن کریم ضمن نهی مسلمانان از این ویژگی زشت، ریشه‌های عیب‌جویی را چنین بیان کرده است:

- ضعف ایمان و باور به خداوند متعال (سوره حجرات، آیه ۱۱)

- نفاق و دورویی (سوره توبه، آیه ۸۰ و سوره مطففین، آیات ۳۰ و ۳۶)

- فسق و فجور (سوره توبه، آیه ۸۰)

- ظلم و ستمگری (سوره حجرات، آیه ۱۱)

- آلودگی به معصیت و گناه (سوره مطففین، آیات ۲۹ و ۳۰)

شریعت اسلام عیب‌جویان را مستحق کیفر دانسته و علاوه بر محروم نمودن آنان از مغفرت و هدایت الهی (سوره توبه، آیه ۸۰)، برای ایشان عذاب دردناک در دنیا و آخرت (سوره توبه، آیه ۷۹؛ سوره بقره، آیه ۱۶ و سوره مطففین، آیات ۲۹ و ۳۶) وعده فرموده است. البته عواقب عیب‌جویی منحصر به جزای اخروی نیست بلکه اثر وضعی چنین خصلت نادرستی در دنیا برای مرتکب آن رسوایی و آشکار شدن عیوب وی می‌باشد، چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: (ای کسانی که به ظاهر اسلام آورده‌اید ولی اسلام در قلب شما رسوخ نکرده است، در جستجوی لغزش‌های مسلمانان نباشید تا آن‌ها را رسوا سازید زیرا کسی که در مقام پیدا کردن خطاهای مردم باشد، خدا عیوب او را آشکار سازد و وی را رسوا خواهد کرد). (یعقوب کلینی، ۱۳۹۱، ج ۳/ص ۳۵۵)

در فرمایشی دیگر چنین فرمود: (هرکس عیب و زشتی برادر مسلمان خود را فاش کند، خداوند زشتی او را آشکار می‌سازد، تا جایی که او را در درون خانه‌اش رسوا نماید). (شهاب‌الدین احمد بن علی حجر العسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۲/ص ۲۹۳)

بی‌تردید عیب‌جو با حسادت نسبت به دیگری و احساس حقارت در مقابل او مرتکب این عمل مذموم و ناپسند می‌شود و موفقیت و ترقی دیگری را بر نمی‌تابد.

نباید پنداشت که تاکید اسلام بر پوشاندن عیوب دیگران به مفهوم ضرورت کتمان و بی‌تفاوتی در قبال عیوب و زشتی‌های آنهاست بلکه عیب‌پوشی به معنای رسوا نکردن و حفظ آبروی اشخاص و علنی ساختن عیوب آنان است و تذکر عیوب افراد به خود ایشان با شرایط خاص آن با هدف عیب‌زدایی از وظایف انسان‌هاست و کتمان عیب‌ها و زشتی‌های دیگران که صرفاً سبب تجرّی آن‌ها در جهت تداوم رفتار نادرست گردد، مانند عمل شخص زشت و ناپسند است و خیانت به آن انسان محسوب می‌گردد.

عیب‌زدایی در راستای اعمال اصل مهم «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از ویژگی‌های شایسته انسانهای مؤمن و معتقد (و بلکه از وظایف دینی و انسانی آنها) است که علاوه بر پاکسازی و تزکیه اجتماعی موجب کمال انسان‌ها می‌شود.

تفاوت عیب‌زدایی و عیب‌جویی آن است که عیب‌زدایی با حسن نیت و با هدف اصلاح و تزکیه صاحب عیب اعمال می‌شود ولی در عیب‌جویی انگیزه‌ای جز تحقیر و کوچک کردن دیگران وجود ندارد و لذا نتیجه آن جز هتک آبروی انسان‌ها و اشاعه فحشاء و زشتی نخواهد بود.

شیوه عمل در عیب‌زدایی همواره تذکر صادقانه به صورت پنهانی، انتقاد صحیح و خصوصی با رعایت شخصیت و موقعیت فردی همراه با احترام است؛ حال آن‌که در عیب‌جویی عیوب و نواقص اشخاص آشکار می‌شود و با انتقاد ناصحیح و علنی، شخصیت افراد مورد حمله و تجاوز قرار می‌گیرد و نتیجه معکوس حاصل می‌شود.

و آخرین نکته آن‌که در عیب‌زدایی، همان‌گونه که در مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر شرط گردیده است، شخص ابتدا می‌باید از عیوب خویش آغاز کند؛ سپس به انتقاد مصلحانه و مشفقانه از عیوب دیگران پردازد؛ چنان‌که مداوای بیماری عیب‌جویی آن است که انسان به عیوب خویش توجه کند.

۵- ممنوعیت بدگمانی به دیگران

مفهوم سوءظن آن است که انسان با بی‌اعتمادی به ظاهر گفتار و عمل دیگران به آنان بدگمان باشد؛ بدون این‌که شک و بدگمانی او متکی به دلیل یا قرینه قابل قبولی باشد که مانع اعتماد و اطمینان از ظاهر اعمال و کردار دیگران شود.

ریشه‌های سوءظن به عنوان یکی از بیماری‌های مهم اخلاقی عبارتند از:

۱. نادیده گرفتن حریم خصوصی اشخاص و تمایل به تجسس در امور شخصی دیگران و

غیبت.

۲. بدگویی از آنان که ناخواسته منجر به تقویت حس بدگمانی و بدبینی نسبت به دیگران

می‌شود.

برخورداری بدگمان از آشفتگی و نابسامانی و عدم تعادل روحی که موجب ایجاد سوءظن

نسبت به دیگران می‌گردد.

۳. استیلا و سلطه شیطان بر فکر و ذهن انسان که نتیجه دوری از تقوای الهی است و موجب

ایجاد وسوسه‌های فکری و تقویت بعد منفی بافی در وجود بدگمان می‌شود.

در آیات قرآن کریم و سیره نبوی و سایر بزرگان دین، بدگمانی به دیگران به عنوان یکی از

ریشه‌های اصلی تجسس و تفتیش در حریم خصوصی اشخاص دانسته شده و بر پرهیز و ریشه‌کن

کردن این بیماری مهلک تاکید فراوان شده است.

قرآن کریم مومنان را از گمان‌ورزی بسیار نسبت به دیگران نهی می‌کند و بسیاری از گمان‌ها را گناه می‌داند و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا إجتنبوا کثیراً من الظنّ إنّ بعض الظنّ إثمٌ...». یعنی: (ای ایمان آورندگان! در حقّ مردم از اکثر گمان‌ها اجتناب کنید، در حقیقت بعضی از گمان‌ها گناه و معصیت است.) (سوره حجرات، آیه ۱۲)

خداوند متعال بدگمانی را آفتی بزرگ و موجب تباهی جامعه دانسته است: «و ظننتم ظنّ السوء و کنتم قوماً بوراً». یعنی: (و گمان بردید، گمان بد را و قومی تباه شدید.) (سوره فتح، آیه ۱۲)

از دیدگاه قرآن کریم، ظن و گمان انسان را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد: «إنّ الظنّ لا یغنی من الحقّ شیئاً». یعنی: (هر آینه گمان بی‌نیاز نمی‌کند از حق چیزی را.) (سوره یونس، آیه ۶)

پیامبر گرامی اسلام (ص) انسان‌ها را به دوری از گمان توصیه می‌کند و می‌فرماید: (بر شما باد اجتناب از ظن، همانا ظن کذب‌ترین سخن‌هاست.) (محمد محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۹/ص ۲۹۳)

بی‌تردید اتکا به ظن و گمان موجب اخلال در ارتباط فردی و اجتماعی اشخاص جامعه می‌شود و تحقیر شخصیت انسان‌ها و تضعیف اعتماد میان افراد اجتماع را سبب می‌گردد و این امر با سیاست شریعت اسلام که ارتقای اتحاد عمومی و تحکیم روابط افراد جامعه می‌باشد در تناقض آشکار است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در بیان حریم انسان‌ها، اجتناب از بدگمانی را از دستورات الهی دانسته و فرموده است: (همانا خداوند تعالی برای جان و مال مسلمانان از این که به او گمان بد برده شود، حرمت مقرر داشت.) (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲/ص ۲۰۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) سوءظن به دیگران را موجب زوال ایمان معرفی و چنین فرمود: (هرگاه مؤمنی برادر دینی خود را متهم نماید. ایمان او آب می‌شود و از بین می‌رود، همانطور که نمک در آب حل می‌شود و از بین می‌رود.)

راهکارهایی که در تعالیم والای اسلامی برای دوری از سوءظن توصیه گردیده، عبارتند از:

۱. سوءظن به خویش: چنانچه مسلمان همواره به اعمال و کردار خویش بدگمان باشد و از خویشتن عیب‌جویی کند، هیچ‌گاه به سوءظن نسبت به دیگران مبتلا نمی‌شود؛ چنان که در کلام بزرگان دین، بدگمانی و عیب‌جویی از نفس خویش از نشانه‌های مؤمنان دانسته شده است.

۲. حُسن ظن به دیگران: حُسن اعتماد به اشخاص دیگر و خود را برتر از دیگران ندیدن و نیز حمل نمودن رفتار برادر دینی خویش به بهترین فرض و احتمال ممکن، از دستورات دین مبین اسلام است، بر این اساس مسلمان باید تا آنجا که محملی می‌یابد عمل و کردار برادر خویش را به بهترین نحو تعبیر کند مگر این که قرینه مخالفی بر این فرض غلبه کند و خلاف آن را اثبات کند. بی‌شک حُسن ظن و احترام متقابل به دیگران سبب اعتماد عمومی در تحکیم روابط انسانی می‌شود.

۳. بی‌اعتنایی به سوء ظن نسبت به دیگران: با توجّه نمودن به آثار سوء منفی‌نگری و بدگمانی، هم‌چنین اعتماد به ظاهر گفتار و کردار دیگران تا زمانی که خلاف آن اثبات نشده است.

۴. تفکّر و تدبّر در موارد سوء ظن و بررسی موارد حمل به صحت و خوش‌گمانی در خصوص کردار و گفتار دیگران.

۵. پرهیز از مصاحبت و هم‌نشینی با اشخاصی که مبتلا به بیماری سوء‌ظن نسبت به دیگران هستند. و سوسه‌های کسی که به بدگمانی مبتلا می‌باشد، سبب تحریک حس شیطان‌ی سوء‌ظن در انسان می‌شود.

۶. توجه به قواعدی همچون: اصالت‌الصّحه و سوق المسلمین در احکام اسلامی که مبین ضرورت حمل عمل و گفتار دیگران بر وجه صحیح و نیکو و نیز عدم سهولت در تشکیک و تردید نسبت به رفتار و گفتار دیگران است. این نیک‌گمانی موجب می‌شود تا چنان‌چه مرد و زنی را با یکدیگر در خلوت مشاهده کردیم، به جای تردید و بدگمانی با تکیه بر این مبانی نسبت به رابطه آن‌ها حمل به صحت کنیم.

۷. تسلط بر مجاری ادراکات: اعضا و جوارح انسان (به عنوان مجاری ادراکات او) نقش مهمی در ایجاد سوء‌ظن نسبت به دیگران دارند. مبادرت به هتک حریم خصوصی اشخاص، از طریق استراق‌سمع، استراق‌بصر و سخن‌چینی از عوامل مهم ابتلا به بیماری بدگمانی است.

قرآن کریم با گوشزد کردن مسئولیت‌های اعضا و جوارح اساسی انسان، او را از هرگونه برداشت که متکی به علم و آگاهی صحیح نباشد، برحذر داشته و فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلٌّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». یعنی: (و پیروی نکن آنچه را نیست تو را بدان دانشی، همانا گوش و دیده و دل هر کدام آنهاست از آن پرسیده). (سوره اسراء، آیه ۳۶)

۸. عدم ایجاد زمینه بدگمانی: قطعاً مبادرت نکردن شخص به انجام اعمالی که موجب ایجاد سوء ظن دیگران می‌شود، در کاهش ابتلای به چنین بیماری دارای اهمیت خاصی است.

۶- ممنوعیت غیبت از دیگران

«غیبت» از رذایل اخلاقی است که در شریعت اسلام بر ترک آن تاکید فراوان شده است. مفهوم غیبت در فرهنگ اسلامی آن است که انسان در غیاب دیگری سخنی بگوید که اگر غیبت شونده بر آن آگاهی یابد، از بیان آن ناخرسند و ناراحت گردد. مولفه‌های اصلی برای تشخیص غیبت عبارتند از:

الف- بیان موضوعی راجع به یک شخص، در غیاب وی.

ب- مورد موضوع غیبت ممکن است صحیح و یا نادرست باشد.

ج- غیبت شونده نسبت به بیان آن توسط غیبت کننده، ناخوش و ناراضی باشد.

در کلام برخی بزرگان دین آمده است که: غیبت آن است که درباره برادرت بگویی آن چیزی را که خداوند بر او پوشانیده است.

باید توجه داشت که در تحقق غیبت، مطلع شدن غیبت شونده ملاک نیست بلکه شرط تحقق آن است که اگر در برابر غیبت شونده بیان شود یا از آن اطلاع حاصل کند، ناراضی گردد. مطابق فرموده پیامبر اسلام (ص) تفاوت «غیبت» و «بهتان» آن است که در غیبت چیزی در مورد دیگری گفته می‌شود که واقعیت دارد ولی خداوند آن را برای دیگری پوشانیده است لیکن بهتان بیان مطلبی درباره دیگری است که واقعیت ندارد.

نباید پنداشت که غیبت منحصر به «سخن گفتن» در غیاب دیگری است بلکه غیبت همان‌طور که ممکن است در قالب کلام و سخن باشد، امکان دارد در قالب فعل یا کنایه تحقق پیدا کند. قرآن کریم بی‌بهره بودن از تقوا، میل به تجسس و سرکشی در امور خصوصی دیگران، بدگمانی‌ها و سوءظن (سوره حجرات، آیه ۱۲) و نیز تمایل به ثروت اندوزی و علاقه مفرط به دنیا و مظاهر فریبنده آن (سوره همزه، آیات ۱ و ۲) را به عنوان ریشه‌ها و علل غیبت از دیگران معرفی می‌کند.

در تعالیم دین مبین اسلام غیبت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان و سخیف‌ترین اعمال شناسایی و مسلمانان از ارتکاب آن نهی گردیده‌اند.

قرآن کریم مسلمانان را این گونه از غیبت دیگران نهی می‌فرماید: «...وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ.» یعنی: (.... و غیبت نکنند بعضی از شما برخی را، آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر مرده خویش را بخورد؟ همانا ناخوش داشتند و بترسید که خداست توبه‌پذیر مهربان.) (سوره حجرات، آیه ۱۲)

پیامبر گرامی اسلام(ص)، به ابوذر صحابی خویش فرمود: (ای اباذرا! از غیبت برحذر باش که همانا شدیدتر از زناست.) (محمد بن حسن حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۸/ص ۵۵)

هم چنین پیامبر گرامی اسلام(ص) غیبت از دیگران را نشانه اسلام ظاهری افراد و عدم رسوخ ایمان در قلب آنان دانسته و فرموده‌اند: (دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند حلال‌زاده است، در حالی که گوشت مردم را با غیبت از آنان، می‌خورد.)

از دیدگاه قرآن کریم غیبت دیگران در واقع هتک حریم خصوصی و تعرض به عرض و آبروی غیبت‌شونده است، به ویژه آن که این عمل نادرست و مذموم در غیاب شخص انجام می‌پذیرد، به نحوی که غیبت‌شونده امکان و فرصت دفاع در قبال تعرض به شخصیت و حریم معنوی خویش را ندارد.

غیبت علاوه بر تخریب شخصیت انسان‌ها و تعرض به حریم خصوصی آنان، آثار مخرب‌تری در زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد و موجب تضعیف اعتماد عمومی که بزرگ‌ترین سرمایه و عامل بالندگی جامعه می‌باشد، می‌گردد. هم چنین بنیان‌های معنوی جامعه در اثر رواج غیبت سُست و ضعیف می‌شود و در نهایت به زوال اتحاد و سلامت جامعه می‌انجامد و اجتماع را دچار گسست و تفرقه می‌کند. لذا نهی غیبت آحاد جامعه از یکدیگر، علاوه بر آن که موجب مصونیت حریم خصوصی و شخصیت و آبروی اشخاص جامعه می‌گردد، در واقع ضامن سلامت و ارتقای اعتماد عمومی در سطح اجتماع می‌شود لذا پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: (هر کس مرد یا زن مسلمانی را غیبت نماید، خداوند چهل شبانه‌روز نماز و روزه او را قبول نمی‌کند، مگر این که صاحب غیبت او را عفو نماید.)

توجه به این نکته حائز اهمیت است که یکی از عوامل مهم ترویج غیبت در جامعه و ترغیب غیبت‌کننده برای ارتکاب این عمل مذموم، تمایل و رغبت‌شونده برای گوش فرادادن به غیبت از دیگران است، لذا یکی از راه‌های مؤثر در کنترل پدیده شوم غیبت از اشخاص، مانع شدن از غیبت کردن دیگران با تذکر زبانی به غیبت‌کننده، بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر و اعلام

بی میلی نسبت به شنیدن غیبت، به عنوان مبارزه منفی با عمل غیبت کننده و یا طرد او در اجتماع و عدم مصاحبت با غیبت کنندگان است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: (آگاه باشید، هر کس در گوش دادن به غیبت برادران مومن خویش صبوری و بردباری نشان دهد و از آن مانع شود، خداوند هزار در از درب های بدی را در دنیا و آخرت از وی برمی گرداند و اگر از آن جلوگیری نکند، در حالی که قدرت بر رد آن دارد، هفتاد بار گناه غیبت کننده بر او خواهد بود.)

در قرآن کریم برای ترک عادت ناپسند غیبت، سه نکته مهم به مسلمانان توصیه گردیده است:

۱. رعایت تقوای الهی، به عنوان مهم ترین عامل بازدارنده انسان از همه گناهان از جمله گناه

غیبت از دیگران. (سوره حجرات، آیه ۱۲)

۲. توجه و معرفت نسبت به حقیقت غیبت از اشخاص که در تعبیر قرآن کریم از آن به خوردن

گوشت مُردار برادر خویش تعبیر گردیده است.

۳. توجه به حضور همواره خداوند و علم و آگاهی کامل او نسبت به همه اعمال و کردار و

حتی افکار انسان از جمله غیبت دیگران. (سوره نساء، آیه ۱۴۸)

احکام اسلامی در پاره ای موارد مبادرت به غیبت از دیگری را مجاز و بلکه لازم دانسته است و

حکم حُرمت غیبت از دیگران در این موارد استثناء گردیده است.

برخی از این موارد عبارتند از:

۱. غیبت از ظالم و بیان ظلم او، آنگاه که انسان در مقام تظلم خواهی و یا دادخواهی باشد،

چنان که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: (صاحب حق و آن کس که حشش ضایع گردیده، حقّ

سخن گفتن دارد، هر چند که غیبت ضایع کننده باشد.)

۲. غیبت از یک شخص گناهکار که با هدف اصلاح و بازگرداندن از مسیر گمراهی به راه

صلاح و رستگاری باشد، مشروط بر ضرورت آن.

۳. غیبت از شخصی که علناً مبادرت به فسق و گناه می کند و متجاهر به فسق و بدکاری شناخته

می شود.

۴. غیبت از دیگران در مقام اقامه شهادت در محکمه و با هدف اقامه حق.

۵. غیبت دیگری با هدف استفتا و مشورت، آنگاه که ضروری باشد.

۶. بیان چیزی که در وجود یک انسان ظاهر و علنی است (مانند صفت شتاب زدگی) و در نظر

دیگران آشکار می باشد، غیبت از او محسوب نمی گردد.

۷- ممنوعیت هتک آبروی اشخاص

از دیدگاه شریعت اسلام، آبروی انسان مایه حیات شخصیت و هویت انسانی اوست. انسان با ایمان نزد خداوند متعال از منزلت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد تا آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...». (یعنی: همانا خداوند دفاع کند از آنان که ایمان آوردند.) (سوره حج، آیه ۳۸)

پس چگونه یک انسان از چنان جرات و جسارتی برخوردار است تا پرده حیثیت کسی که پروردگار یکتا مدافع اوست ببرد، رازش را فاش سازد، عییش را عیان و آشکار کند، به او تهمت بزند و آبرویش را بریزد؟

احترام به آبرو و حیثیت انسان با ایمان چنان با اهمیت است که پیامبر گرامی اسلام (ص) آن را از احترام کعبه بالاتر می‌داند. بی‌تردید حفظ حرمت و آبروی دیگران، به عنوان یکی از آموزه‌های مهم مکتب حیات بخش اسلام، چندان مورد تأکید قرار گرفته است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) در خطبه حجه الوداع که در بازگشت از واپسین سفر حج بیت‌الله الحرام ایراد فرمود، خطاب به انبوه مسلمانان اعلام کرد: (مردم، چنان که این روز - ایام حج - و این شهر - مکه مکرمه - محترم است، خون و آبروی شما هم محترم است. حق ریختن خون و آبروی یکدیگر را ندارید تا آن‌گاه که به دیدار خداوند نایل گردید.)

اهمیت آبروی انسانی که حدود و دستورات الهی را مراعات می‌کند، نزد خداوند تا بدانجاست که پروردگار عالمیان خطاهای چنین انسانی را حتی از ملانک خویش پنهان و پوشیده می‌دارد و او را نزد دیگران آبرومند می‌سازد.

در روایات آمده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) از محضر پروردگار تقاضا می‌کند تا در روز قیامت بررسی اعمال امتش را به او واگذارد تا چنانچه ایشان لغزش و خطایی داشتند، آبروی آن‌ها نزد انبیای دیگر نیززد. در پاسخ به پیامبر گرامی اسلام (ص) خطاب می‌رسد که: حسابرسی امت تو را خود بر عهده می‌گیریم تا اگر لغزشی داشتند، حتی تو آگاه نشوی.

دین اسلام اینگونه آبروی یک انسان معتقد را ارج می‌نهد و برای حفظ حرمت و شخصیت انسانی، از او خطاپوشی می‌کند.

در تعالیم والای اسلامی دفاع از آبروی دیگران دارای ارزش ویژه‌ای نزد خداوند می‌باشد و انسانی که برای دفاع از آبروی دیگران قیام کند، نزد پروردگار ماجور است، چنانکه نبی مکرم

اسلام (ص) فرمود: (هر کس که از ریختن آبروی برادر مومنش جلوگیری کند، خداوند چهره او را از آتش جهنم باز دارد.) هم‌چنین پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: (هر کس در غیاب برادرش از آبروی وی دفاع کند، بر خداست که او را از جهنم حفظ نماید.)

حضرت علی (ع) جانشین پیامبر گرامی اسلام (ص) در بیان مقام و منزلت انسانی که با فدا کردن آبروی خویش، از حیثیت دیگری صیانت و پاسداری می‌کند، می‌فرماید: (مال خود را به کسی که برای تو از آبرویش گذشته است، ارزانی دار زیرا هیچ چیز یارای برابری با بخشیدن آبرو را ندارد.)

دفاع در جهت حفظ حرمت آبروی یک مسلمان تا مرز جانفشانی در شریعت اسلام جایز شمرده شده است، چنان‌که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: (همه چیز مسلمانان، از مال و آبرو و خونس، بر مسلمانان دیگر حرام است، حتی می‌توان در برخی موارد از مال و جان گذشت تا آبرو و حیثیت مومنی حفظ شود.)

توجه به این نکته حائز اهمیت است که انسان‌ها علاوه بر تکلیف نسبت به حفظ آبرو و حیثیت دیگران، همواره باید در جهت صیانت و پاسداری از عزت و آبروی خویش تلاش کنند. به بیان دیگر از دیدگاه شریعت اسلام انسان‌ها نه تنها حق تعرض به آبروی دیگران را دارا نیست بلکه حق هتک آبرو و ذلیل کردن شخصیت خود را نیز ندارند و وظیفه دارند تا از هرگونه عملی و اقدامی که موجب خدشه‌دار شدن کرامت و ارزش انسانی آن‌ها نزد دیگران می‌شود، خودداری کنند.

حضرت علی (ع) در بیان ضرورت حفظ عزت و آبروی خویش فرموده است: (آبروی تو بر جبین تو وابسته است و خواهش آن را قطره قطره می‌چکاند؛ پس بنگر آن را نزد چه فردی می‌چکانی.)

پروردگار متعال نیز برای انسان‌هایی که در جهت حفظ کرامات انسانی خویش کوشش کنند، پاداش اخروی مقرر داشته است، چنان‌که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: (به عوض چیزی که انسان آبروی خویش را بدان محفوظ دارد، صدقه برای او می‌نویسند.)

چنانکه پیشتر بیان شد، آبرو و حیثیت انسان به عنوان بُعد معنوی و هویت انسانی او، جزء مهمی از حریم خصوصی اشخاص محسوب می‌شود و تعرض به آن از دیدگاه حقوق کیفری اسلام، در زمره بزرگ‌ترین گناهان و حتی بدتر از زنا با محارم خویش قلمداد می‌گردد و مرتکب آن

علاوه بر استحقاق مجازات دنیوی، به عنوان کسی که با اهانت و هتک آبروی یک مسلمان با خدا اعلان جنگ و ستیز کرده، به عذاب دردناک الهی در قیامت وعده داده شده است. حساسیت دین اسلام به مسئله رعایت حرمت آبروی انسان‌ها بدان جهت است که مقدمه تعرّض به آبروی دیگران، تجسس و دخالت در حوزه حریم خصوصی آنهاست که در نتیجه به انحراف شخص متعرّض می‌انجامد و به تعبیر برخی روایات از بزرگان دین، نزدیک‌ترین وضعی که بنده به کفر نزدیکی پیدا می‌کند، آن است که با فردی برادر دینی باشد ولی لغزش‌های او را شماره می‌کند تا روزی او را بدان‌ها سرزنش کند. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در بیان تأثیر سوء هتک حیثیت و آبروی یک مسلمان در ایمان و باورهای شخص متعرّض چنین می‌فرماید: (هر گاه مومنی برادر دینی خویش را متهم کند، ایمان او ضایع می‌شود و از بین می‌رود، همان‌گونه که نمک در آب حل می‌شود و از بین می‌رود).

۸- ممنوعیت سخن چینی

از رذایل اخلاقی که نتیجه آن افشای اسرار اشخاص و تعرّض به حریم خصوصی آن است و پرهیز از ارتکاب آن در شریعت اسلام مورد تاکید فراوان قرار گرفته، «نمینه» یا «سخن چینی» است. واژه «نمینه» به مفهوم ابراز و افشای مطلبی در مورد دیگری است که متضمّن آشکار نمودن عیب یا نقص در آن شخص باشد، به نحوی که در صورت اطلاع شخص، موجب تکذّر و کراهت وی نسبت به چیزی که در مورد او بیان گردیده، شود. در واقع سخن چین مبادرت به بیان و نقل سخنی می‌کند که دیگری درباره شنونده بیان کرده است، حال آن‌که گوینده افشای آن را روا نمی‌دارد.

نمینه ممکن است از طریق بیان شفاهی و زبانی باشد و یا به صورت مکتوب و یا حتی شیوه‌های دیگری از قبیل ایما و اشاره.

هم چنین تفاوتی ندارد که نمینه با چه نیت و هدفی صورت گیرد، خواه با هدف تخریب شخصیت فردی که قربانی افشاگری گردیده است یا به قصد تفریح یا خوش خدمتی نسبت به شنونده یا خبرچینی برای دیگری و یا حتی با حس کنجکاوی نابجا در امور دیگری باشد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) سخن چینان را بدترین مردم معرفی فرموده است و تأکید می فرمایند که: (سخن چین به بهشت داخل نخواهد شد.) (شهاب‌الدین احمد بن علی حجر العسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۳/ص ۴۹۶؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۳۵۷، ج ۱/ص ۱۰۱)

از نظر قرآن کریم عمل نَمَام و سخن چینی آن است که آنچه را خداوند امر به پیوند آن کرده است، قطع می کنند: «و یَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ». یعنی: (و آنان که می‌برند آنچه را خداوند امر به پیوند آن فرموده و تبهکاری می کنند در زمین، آنان راست لعنت و بر ایشان است بدی آن سرای.) (سوره رعد، آیه ۲۵)

اثر عمل سخن چینی آن است که الفت و محبتی که در بین انسان‌هاست به نفرت و دشمنی مبدل می شود و اتحاد و انسجام مردم در اجتماع را به تفرقه و گسستگی تبدیل می سازد.

در فرمایشات بزرگان دین اسلام از سخن چینی به عنوان بزرگ‌ترین سحر تعبیر شده است که به واسطه آن جدایی دوستان و خویشاوندان، افشاندن بذر دشمنی و نفاق بین انسان‌هایی که با یکدیگر یکرنگ و متحد بوده‌اند و نیز ریختن خون‌ها، ویرانی آشیانه‌ها و کشف پرده‌ها و اسرار اشخاص را موجب می شود. از این رو پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) فرمود: (آن کس که سخن چینی بین مردم را پیشه سازد، خداوند متعال بر قبر او آتش سوزانی مسلط خواهد ساخت.) (محمدبن حسن حر عاملی، ج ۱۱/ص ۲۰۳)

در واقع علت اصلی آن که شریعت اسلام سخن چینی را حرام دانسته و از گناهان کبیره محسوب کرده است و نَمَام را به عذاب الهی وعده فرموده، اثرات مخرب و غیر قابل برگشت عمل اوست.

از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است که فرمودند: (دیدم بر درب بهشت حکم شده بود که تو به سخن چین حرام هستی.) (ابی محمد حسن دیلمی، ۱۳۸۹، ح ۱۳۹۱)

در تعالیم اسلامی برای مقابله با این پدیده شوم و مخرب تأکید گردیده است که مسلمانان به آنچه سخن چین نقل می کند، بی‌اعتنایی کنند و گفتار آنان را چه درست باشد یا باطل، دروغ بپندارند تا از طریق مقابله منفی با این عمل زشت، سخن چینان از چنین اقدامی منصرف گردند. قرآن کریم پیروی از سخن چینان را اینگونه نهی فرموده است: «وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ هَمَّا زِمَّاءٍ بِنَمِيمٍ». یعنی: (و هر سوگند خواه - به دروغ - را فرمان میر که عیب جو و رونده به سخن چینی است.) (سوره قلم، آیه ۱۱)

سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز چنین بود، از ایشان نقل شده است که فرمود: (نباید کسی از اصحاب من از دیگری چیزی به من برساند که من دوست دارم به سوی شما بیرون آیم و سینه‌ام سالم از گفتار این و آن باشد.) (ابی زکریا دمشقی، ۱۴۰۲، ص ۵۸۵)

هم چنین در مناهی رسول اکرم (ص) آمده است که حضرت مسلمانان را از سخن چینی و گوش دادن به آن نهی می‌فرمود. (شیخ عباس قمی، بی تا، ج ۲/ص ۶۱۳)

۹- ممنوعیت استراق سمع

«استراق» از مصدر «سرت» و در مفهوم لغوی به معنای «دزدیدن» است و در اصطلاح به «دزدیده انجام دادن کاری» اطلاق می‌شود. مفهوم «استراق سمع» نیز «گوش دادن به سخن دیگری به صورت پنهانی» است و شامل استماع غیرقانونی و مخفیانه مکالمات اشخاص یا کنترل آن با استفاده از ابزار و وسایلی همچون ضبط، تجهیزات شنود مکالمات تلفنی یا محیطی می‌باشد.

شیوه‌های امروزی استراق سمع عبارتند از:

به کارگیری فناوری‌ها و استماع مکالمات از طریق تلفن‌های ثابت و سیار، بیسیم، رایانه، ماهواره، شبکه اینترنت و سایر ابزار پیشرفته.

استراق سمع از دیدگاه شریعت اسلام ممنوع و حرام است و شخصی که مبادرت به کنترل مخفیانه مکالمات اشخاص کند و از این طریق از اسرار آنان آگاهی حاصل کند، مرتکب تجسس در حریم خصوصی دیگران گردیده و مطابق نص صریح قرآن کریم، عمل او حرام و گناه است. (سوره حجرات، آیه ۱۲)

قرآن کریم در بیان مسئولیت اعضای بدن انسان می‌فرماید: «...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». یعنی: (همانا گوش و دیده و دل هر کدام آنهاست آن پرسیده.) (سوره اسراء، آیه ۳۶)

در تعبیر پیامبر اکرم (ص) از استراق سمع آمده است که: (برای هر عضوی از اعضای بدن آدمی سهمی از زناست و زنا گوش انسان شنیدن سخن مخفیانه است.)

در احکام اسلامی علاوه بر این که در دنیا برای مرتکب استراق سمع مجازات تادیبی منظور گردیده، در روز قیامت نیز کیفر اخروی منظور شده است، چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود: (هر کس به سخنان دیگران بطور مخفیانه و پنهانی گوش فرا دهد در حالی که آنان دوست ندارند یا

اگر کسی سخنان آنان را بشنود از او فرار می‌کند و بیزار می‌شوند، با این عمل در روز قیامت به عنوان مجازات در گوش او مس گذاخته فرو می‌ریزند.) (ابن داود سلیمان ابن اشعث سجستانی، بی تا، ج ۲/ص ۸۸۳)

۱۰- ممنوعیت استراق بصر

«استراق بصر» به مفهوم نگاه غیر مجاز و پنهانی است به هر آنچه در قلمرو حریم خصوصی اشخاص قرار می‌گیرد و صاحب حریم رضایت و تمایلی به نظاره دیگری به آن ندارد و به همین دلیل آن را بصورت علنی و آشکار در معرض نگاه دیگران قرار نداده است؛ چه آن که آن امر نوعاً از موارد مربوط به حریم شخصی افراد تلقی و محسوب گردد یا این که شخص آن را در حریم خصوصی خویش قرار داده باشد.

در احکام شریعت اسلام استراق بصر به عنوان عملی مذموم و یکی از گناهان بزرگ دانسته شده و مسلمانان از انحراف چشم و نگاه دزدانه به حریم شخصی افراد منع گردیده‌اند و مرتکب آن مستحق مجازات دانسته شده است.

قرآن کریم خیانت چشم را مورد نکوهش قرار داده و فرموده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». یعنی: (خدا می‌داند خیانت دیدگان را و آنچه نهان دارند در سینه‌ها.) (سوره فاطر، آیه ۱۹)

بی تردید یکی از اشکال و مصادیق بارز خیانت چشم، استراق بصر و نگاه بدون اجازه به حریم خصوصی اشخاص است.

هم چنین قرآن کریم مسلمانان را به مراقبت و کنترل چشم و نگاه خویش امر فرموده است: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكُمْ أَوْ كَى لَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» یعنی: (به مؤمنان بگو دیدگاه خود را بپوشند و فرج‌های خود را نگاه دارند، آن پاک تر است برای ایشان، همانا خداوند آگاه است بدان چه می‌سازند و بگو زنان مؤمنه دیدگان خود را فرو پوشند و فرج‌های خود را نگهدارند....) (سوره نور، آیات ۳۰ و ۳۱)

پیامبر اکرم (ص) انحراف بصر را نوعی زنا دانسته و می‌فرماید: (برای هر عضو از آدمی سهمی از زناست و زناى چشم نگاه کردن است.)

اهمیت و نقش مهم نگاه کردن در سلامت معنوی انسان تا بدان حد است که امیرمؤمنان علی(ع) چشم‌ها را کمینگاه‌های شیطان معرفی کرده که افسار گسیختگی آن زمینه‌ساز انحراف انسان و تسلط شیطان را بر او فراهم می‌آورد.

پیامبر اکرم(ص) در خصوص نگاه کردن دزدانه و بی‌اجازه به مکاتبات اشخاص فرموده است: (هر کس به نامۀ برادر دینی خود نگاه کند، مانند این است که به عورت خویش نظر افکنده است.) با عنایت به اهمیتی که شریعت اسلام برای حفظ حریم شخصی دیگران قائل است، ضرورت دارد انسان با تلاش نسبت به شناسایی عوامل بازدارنده این بیماری و انحراف اخلاقی و معنوی، اقدام نماید و در جهت از بین بردن مقدمات و زمینه‌های ابتلای به آن بکوشد؛ به عنوان نمونه رعایت مسئله استیذان از صاحب‌خانه یا خلوت‌گاه قبل از ورود به حریم خلوت دیگری، یکی از عوامل بازدارنده برای استراق بصر در حریم خصوصی اشخاص محسوب می‌شود.

۱۱- ممنوعیت ناسزاگویی و دشنام

«سب» به مفهوم دشنام دادن و ناسزا گفتن به دیگری است که در شریعت اسلام، نه تنها در میان مسلمانان بلکه حتی نسبت به غیرمسلمانان نیز مورد نهی صریح قرار گرفته است.

قرآن کریم در نهی از دشنام نسبت به غیرمسلمانان دگراندیش می‌فرماید: «وَلَا تَسِبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسِبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». یعنی: (و دشنام ندهید آنان را که جز خدا می‌خوانند، تا دشنام دهند خدا را ستمگرانه بنادانی، بدین‌گونه آراستیم برای هر گروهی کردار ایشان را، سپس به سوی پروردگار ایشان است بازگشت‌شان، تا آگاهی‌شان دهد بدانچه بودند می‌کردند.) (سوره انعام، آیه ۱۰۸)

پیامبر اکرم(ص) سب و دشنام را نافرمانی و فسق دانسته و می‌فرماید: (ناسزا گفتن به مؤمن نافرمانی است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او - غیبت کردن از مسلمانان - معصیت خداست و احترام مال مومن همانند احترام خون اوست.) (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶/ص ۱۴۸)

آنگاه که انسان مطلبی را راجع به دیگری بیان کند، به گونه‌ای که شنیدن آن توسط صاحب موضوع موجب تکدر خاطر و ناراحتی او گردد، بیان‌کننده چنانچه قصد توهین به وی را نداشته باشد، مرتکب غیبت گردیده است ولی در صورتی که هدف گوینده توهین و ناسزا به شخص

غیبت شونده باشد، علاوه بر گناه غیبت مرتکب سب و دشنام نسبت به او گردیده و گناهکار دانسته می‌شود.

چنان‌که پیشتر بیان شد، حرمت آبروی انسان از دیدگاه اسلام، مساوی با حرمت جان و حیات اوست و ناسزاگویی به انسان تجاوز به حریم آبرو و حیثیت او محسوب می‌شود و از مصادیق بارز تعرض به حریم خصوصی اشخاص قلمداد می‌گردد.

گناه ناسزاگویی به دیگران چنان مذموم دانسته شده است که در روایات آن را موجب هلاکت دشنام‌گو معرفی کرده‌اند، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: (ناسزاگویی به مؤمن، انسان را در آستانه تباهی و هلاکت قرار می‌دهد). (یعقوب کلینی، ۱۹۱، ج ۲/ص ۳۵۹)

همچنین دشنام و ناسزاگویی آثار سوء جبران‌ناپذیری برای دشنام‌دهنده دارد که از جمله ایجاد دشمنی و تفرقه بین انسان‌هاست، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: (به مردم دشنام نگویند که از آنان عداوت و دشمنی خواهید دید).

قرآن کریم نیز تصریح می‌فرماید که دشنام به دیگران سبب می‌شود تا آنان نیز از جهالت و نادانی به اعتقادات دشنام‌دهنده، ناسزا بگویند. در سیره نبوی آمده است که رسول گرامی اسلام (ص) هیچگاه دشنام‌دهنده و ناسزاگو نبوده‌اند و این امر اختصاصی به مسلمانان ندارد بلکه آن حضرت حتی به غیرمسلمانان نیز ناسزا نمی‌گفته‌اند.

نتیجه‌گیری

در موارد مشخصه بحث که جملگی از اهم موضوعات حفظ حریم خصوصی اشخاص می‌باشد حریم و قلمرو هر یک مشخص گردید و با توجه به مباحث فوق این نتیجه حاصل می‌گردد که حریم خصوصی اشخاص، جان، مال و آبروی اشخاص از اهمیت خاصی در فقه اسلامی برخوردار است و قواعد خاصی در این خصوص از سوی شرع مقدس وضع گردیده به طوری که زندگی خصوصی اشخاص می‌بایست علاوه بر این که از سوی حکومت اسلامی مصون از تعرض باشد بلکه حفظ حریم آن وظیفه‌ای همگانی از سوی همه می‌باشد به صورتی که حتی برای اجرای حدود الهی نیز تجسس در حریم شخصی اشخاص ممنوع است از طرفی هر نوع عملی که موجب ضرر برای جان، مال و آبروی اشخاص شود ضمان‌آور است، لذا می‌توان نتیجه گرفت که در صورت رعایت قواعد مربوط به حفظ حریم خصوصی اشخاص که در شرع مقدس

آمده این قواعد از مترقی‌ترین قواعد در این خصوص حتی در دوران کنونی است و اثباتی بر این امر که اسلام دینی برای همه زمان‌ها می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۶)، **غور الحکم و دررالکلم**، تهران، موسسه دارالکتاب.
حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۹۱ ه.ق)، **وسائل الشیعه**، جلد ۸ و ۱۲، بیروت، احیاء التراث العربیه.
حجر العسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، (۱۳۸۰ ه.ق)، **الترغیب و التذہیب**، بیروت، اداره احیاء المعارف.
حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۶۳)، **آفات زبان در اخبار و آیات**، جلد ۲ و ۳، بی‌جا، بی‌نا.
خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۹)، **تحریر الوسیله**، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
دمشقی، ابن زکریا، (۱۴۰۲)، **ریاض الصالحین**، دمشق، دارالمأمون التراث.
دیلمی، ابی محمد حسن دیلمی، (۱۳۸۹)، **ارشاد القلوب** مترجم: سید عباس طباطبایی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سجستانی، ابی داود سلیمان ابن اشعث، (بی‌تا)، **سنن سجستانی**، جلد ۲، مصر، المکتبه الشامله.
طبرسی، شیخ رضی‌الدین، (۱۳۹۲)، **مکارم الاخلاق**، بیروت، موسسه الاعلمی.
قمی، شیخ عباس، (بی‌تا)، **سفینه البحار**، جلد ۲، تهران، کتابخانه سنایی.
کلینی، شیخ یعقوب، (۱۳۹۱)، **اصول کافی**، جلد ۲ و ۳، تهران، دارالکتب السلامیه.
مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، جلد ۶ و ۷۲، بیروت، موسسه الوفاء.
محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶)، **میزان الحکم**، جلد ۹، تهران، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
ممرعلی، شیخ احمد، (۱۳۷۱)، **سنن ابن داود**، جلد ۴، مصر، مکتبه مصطفی البابی.
نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۳۵۷)، **صحیح مسلم**، جلد ۱، بیروت، احیاء التراث العربیه.

● اعلامیه‌ها

اعلامیه جهانی حقوق بشر- مصوب ۱۹۴۸ م- سازمان ملل متحد.
اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی- مصوب ۱۹۹۰ م- سازمان کنفرانس اسلامی.